

دکتر باقرپور کاشانی



امام حسین علیه السلام ، مانع کام گیری یزید از
همسر عبدالله بن زبیر شد!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام مانع کام‌گیری یزید از همسر

عبداللہ بن زبیر شد!

در تاریخ آمده که زن عبداللہ بن زبیر خیلی زیبا بود؛ خانم جوان و زیبایی بود. یزید چشمش به این خانم می‌افتد و عاشق این خانم می‌شود. به معاویه می‌گوید من این زن را می‌خواهم! معاویه می‌گوید درستش می‌کنم.

معاویه هم موقعیت و سلطنتی داشته. چه کار می‌کند؟ عبداللہ بن زبیر را می‌خواهد. به او می‌گوید پدرت زبیر، خدمات زیادی به اسلام انجام داد، تو هم خیلی آدم بزرگواری هستی، من می‌خواهم در این حکومت خودم یک موقعیتی به تو بدهم، یعنی استانداری را به تعبیری یک قسمتی از مملکت خودم را به تو محول کنم.

این هم خوشحال می‌شود! معاویه می‌گوید اتفاقاً یک دختری هم دارم! دخترم هم می‌خواهم به تو تزویج کنم. عبداللہ بن زبیر بیشتر خوشحال می‌شود!

یک مدتی می‌گذرد. عبداللہ بن زبیر می‌بیند خبری نشد. می‌گوید شاید معاویه پشیمان شده! ذهنش درگیر و تشنه شده بوده!

پیش معاویه می‌آید. معاویه به او می‌گوید فکر نکن آن وعده‌ای که دادم می‌خواهم زیرش بزنی! اما با دخترم صحبت کردم گفته این زن دارد، من حاضر نیستم با هوو به تعبیری زندگی بکنم!

عبداللّه بن زبیر با خودش فکر می‌کند می‌گوید جناب امیرالمؤمنین طلاقش می‌دهم! لذا چه کار می‌کند؟! زنش را طلاق می‌دهد!

همسرش را طلاق می‌دهد. مدت عده‌اش که می‌گذرد، معاویه به ابوموسی اشعری می‌گوید که می‌روی این زن مطلقه را که مدت عده‌اش هم گذشته، برای فرزندانم یزید خواستگاری می‌کنی.

ابوموسی اشعری حرکت می‌کند تا این کار را انجام دهد. در مسیر، عبداللّه بن عباس را می‌بیند. می‌پرسد کجا می‌روی؟ ابوموسی اشعری می‌گوید من یک امر خطیری را می‌خواهم انجام بدهم؛ می‌خواهم زن سابق عبداللّه بن زبیر را برای یزید خواستگاری بکنم. ابن‌عباس هم این خانم را قبلاً دیده بوده. به ابوموسی می‌گوید حالا اگر قبول کرد یزید را که قبول کرد، اگر قبول نکرد او را برای من خواستگاری کن!

ابوموسی می‌رود و در راه به امام حسین علیه السلام برخورد می‌کند. با ایشان سلام و احوال‌پرسی می‌کند. این ابوموسی اشعری آدم ساده‌ای بوده و همه چیز را هم می‌گفته!

به امام می‌گوید برای یک امر خطیری می‌خواهم بروم و زن سابق عبدالله را خواستگاری کنم. سپس توضیح می‌دهد و می‌گوید ابن عباس هم گفته اگر او نخواست من هستم.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید اگر چنانچه آن خانم، یزید و ابن عباس هم نخواست، برای من این خانم را خواستگاری کن و من وکالت می‌دهم از طرف من اگر قبول کرد عقدش کن.

ابوموسی می‌رود پیش آن خانم در می‌زند و وارد می‌شود و می‌گوید چهار تا خواستگار داری. اول یزید، دوم ابن عباس، سوم حسین بن علی، چهارمی خودم. این زن عاقل بوده، می‌گوید تو اگر جای من بودی کدام یکی از این چهار تا را انتخاب می‌کردی؟!

ابوموسی اشعری پاسخ می‌دهد اگر ثروت می‌خواهی یزید! اگر یک‌سری فضائل علمی می‌خواهی ابن عباس! اگر هم ثروت می‌خواهی، هم جایگاه معنوی می‌خواهی، هم شرافت می‌خواهی، حسین بن علی! اگر نه ثروت می‌خواهی نه کمالات می‌خواهی، من!

زن می‌گوید پس حسین! ابوموسی همان‌جا عقد را می‌خواند و محرمش می‌کند. سپس نزد آقا امام حسین علیه السلام می‌آید و می‌گوید این عروس شما خودش هم خواست، شما هم به من وکالت دادی من عقد هم خواندم. امام حسین علیه السلام

هم یک نامه‌ای می‌نویسند به یزید و معاویه که این زن عبدالله بن زبیر همسر من است، حق تعرض و نگاه به او را نداری!

این نامه را می‌فرستند. یزید نامه را می‌خواند. کینه امام حسین علیه السلام را به دل می‌گیرد. یکی از مباحثی که نمی‌خواهم این‌ها را مخلوط بکنم اما بوده، یکی از علل ناقصه‌ای که کینه داشته یزید از امام حسین علیه السلام، سر همین خانم بوده! و خیلی تلاش کرد معاویه! یزید کینه می‌کند، البته جهات دیگر هم بوده مثل خلافتش؛ جهات دیگری هم بوده که کینه سر امام حسین علیه السلام داشته، اما یکی از آن‌ها این بوده است! در تاریخ هم ذکر شده.

امام حسین علیه السلام پیش عبدالله بن زبیر می‌روند. به او می‌فرمایند چرا به خاطر قدرت، به خاطر شهوت، همسرت را طلاق دادی؟! این‌ها فریبت دادند! همسرت در عقد من است، من دستی به او نزدم؛ خطبه طلاق را جاری می‌کنم و تو برو به همسرت برگرد!

و امام حسین علیه السلام این کار را انجام می‌دهند، اصلاً این زن را هم نمی‌بینند و عبدالله بن زبیر برمی‌گردد.

لذا یکی از جهاتی که باز در تاریخ آوردند، درسته عبدالله هم می‌خواست به قدرت برسد اما آنکه شعار یالثارات الحسین می‌دهد ولو اینکه با بنی‌هاشم خوب نبود، اما این لطف را امام حسین علیه السلام به او کرده بود، یک علاقه‌ای از این جهت به امام حسین علیه السلام داشت. اصلاً نه مذهبش را قبول داشت، نه فکرش را

قبول داشت، ولی به خاطر همین ماجرا، علاقه‌ای نسبت به امام حسین علیه السلام داشت؛ که حالا امام حسین علیه السلام می‌خواستند بگویند معاویه و یزید با نوامیس مردم این کار را انجام می‌دهند.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir